



روایت پیشرفت

با حضور مهندس نوید نجات بخش
مدیر عامل شرکت تولید تجهیزات پزشکی بهیار صنعت

یکشنبه ۱۶ بهمن ماه، ساعت ۲۰
شبستان مسجد شهداء



روایت پیشرفت از اعتکاف تا مترو

← روایت دوم

روز اول را با سخنرانی مهندس علی ترابی شروع کردیم. علی آقا رفیق دوران دبیرستانمان است که بعد از کارشناسی دانشگاه شیراز، ارشد نفت و گاز دانشگاه صنعتی شریف قبول شد و از آنجا هم به پالایشگاه خلیج فارس رفته بود. قبلاً روایتش را شنیده بودم و به نظر روایت خوب و جذابی می‌آمد. هماهنگ کردیم تا در غرفه دانش‌آموزی سخنرانی کند. از تجربه‌اش برای راه‌اندازی کمپرسوری گفت که در اوج تحریم‌ها شرکت زمینس رهاپیش کرده بود و رفته بود و این‌ها یک هفته -در اوج گرمای

← روایت اول

اواخر روز اول اعتکاف بود که بدوبیراه به خودم را شروع کردم: -صدبار بهت گفتم توی جاهایی مثل شب قدر و اعتکاف، برای خودت کار دیگه‌ای نچین. اصلاً خدا این جور جاها رو قرار داده برای این که کمی تمرکز کنی نه اینکه صبح تا شب همه فکر و ذکر درگیر غرغه باشه. آن طرف بیش فعال ذهنم جواب می‌داد: -مگه عبادات اجتماعی، مهم‌تر از عبادات فردی نیست؟ کجا میتونی ده هزار نفر آدم رو یک جا، سه روز دورهم پیدا کنی؟ مگه همیشه بی خیال این ظرفیت بشی؟ اون دنیا چه جور جواب میدی که نسبت به این ظرفیت بی توجه بودی؟ این درگیری ذهنی را تا آخر اعتکاف داشتم. آخر هم به نتیجه‌ای نرسیدم. مثل همه شب‌های قدر. مثل شب‌های دهه اول محرم. مثل خیلی روزهای دیگر. منم آن گدای سمج مفلس کنایه نفهمم زهر درگی که برانی از آن در درگیر آیم

محمد حسین
عظیمی
نویسنده